

مواجهه اندیشمندان حوزه علمیه با مفهوم قانون در دوره مشروطه، پشامشروطه و انقلاب اسلامی^۱

قاسم بابائی^۲

چکیده

تحقیق پیش رو با هدف بررسی مواجهه اندیشمندان حوزه علمیه با مفهوم قانون در دوره پیشامشروطه نگارش شده است و درمورد این پرسش شکل می‌گیرد که مفهوم و مؤلفه‌های قانون و ترابط قانون و شرع در نظرگاه اندیشمندان حوزه علمیه در دوره پیشامشروطه چگونه است؟ پاسخ به پرسش مذکور مستلزم توجه به چهار ادوار تاریخ ایران – دوره پیشامشروطه، دوره مشروطه و پشامشروطه و دوره انقلاب اسلامی – است تا با ملاحظه ارتباط تاریخی ادوار یادشده، بتوان به پرسش اصلی پاسخ کامل داد: برهمن اساس در چهار دوره یادشده، مازاد بر تحلیل اندیشه‌های حاکم در آن دوران به تحلیل مفهوم قانون و ترابط قانون با شرع از منظر ملاصدرا، مرحوم نایینی، امام خمینی^۳ و مقام معظم رهبری پرداخته شده است. در دوره پیشامشروطه گفتمان قانون در الهیات سنتی شکل گرفته است، در دوره مشروطه گفتمان قانون از رویکرد سنتی فاصله می‌گیرد و با حفظ شریعت به سمت جایگزینی سلطنت پادشاهی با سلطنت ملی است. در دوره پشامشروطه به مدت کوتاهی فترت حاصل می‌شود و در دوره انقلاب اسلامی، مفهوم قانون از جهت شکل و ماهوی با حفظ قانون الهی به کمال می‌رسد.

واژگان کلیدی: قانون، انقلاب اسلامی، مشروطه، عدالت، امام خمینی.

۱. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری^۴ تألیف شده است.
۲. طلبه درس خارج و دانشجوی دکتری فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم^۵ (ghbabaei9797@gmail.com).

مقدمه

- بیان مسئله

یکی از بحران‌های عصر حاضر در بخش فلسفه حقوق، چالش در تبیین مفهوم قانون و ترابط قانون با شرع است؛ بحرانی که مازاد بر جغرافیای جهان اسلام در جهان غرب نیز چالش جدی است و تا امروز ادامه یافته است. به گفته هربرت هارت در کتاب **مفهوم قانون**، شمار اندکی از پرسش‌ها درباره جامعه بشری به اندازه پرسش «قانون چیست؟» این گونه پدیدار طرح شده و این گونه از سوی متفکران جدی به شیوه‌های بسیار گوناگون پاسخ داده شده است. اگر به نظریه حقوقی در ۱۵۰ سال گذشته توجه کنیم، خواهیم یافت که وضعیت این بحران با هیچ‌یک از موضوعات قابل مقایسه نیست (هارت، ۱۳۹۸، ص ۳۲).

مفهوم قانون و ترابط قانون با شرع در جهان اسلام و به ویژه در کشور ایران نیز همواره از عصر صفوی تا کنون گفت‌وگوی محافل علمی و پرسش مجالس عمومی بوده است. چالش بودن مفهوم قانون و ترابط قانون و شرع در ایران، متأثر از سه عامل مهم است:

عامل نخست، موقعیت ایران است که جامعه ایرانی به اعتبار تشیع مختصات هندسی خود را دارد. به تعبیر سیدجواد طباطبایی، ایران جزیره‌ای واقع در درون بیرون و درعین حال بیرون درون جهان اسلام است و به همین دلیل دریافت ویژه‌ای از مفهوم قانون و حکومت در تاریخ معاصر خود دارد؛ مفهومی که متمایز از دیگران اعم از غرب و اهل سنت است.

عامل دوم، دریافت ایرانی - شیعی از قانون، سرگذشت و سرنوشت متفاوتی در تاریخ معاصر ایران دارد. تجربه طولانی از درون تحولاتی چون اندیشه اصلاح سلطنت تا مشروطه از سر گذرانده است (فیرحی، ۱۳۹۹، ص ۱۱).

عامل سوم، تحولات تاریخی مفهوم قانون در درون انقلاب اسلامی است. نویسندگان بر این باور است که زایش قانون در مقام حدوث با اتفاقات ناخوشایندی همراه بود، اما بقای قانون مخصوصاً در بستر انقلاب اسلامی به مرحله تکامل تاریخی خود رسید که مازاد بر توانمندی در شکل صوری از جهت شکل ماهوی نیز کامل تر شد و این امر به برکت شجره طیبه انقلاب اسلامی بود: «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ: اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان [رفعت و سعادت] است» (ابراهیم: ۲۴)؛ بنابراین سخن گفتن از قانون و ترابط قانون با شرع، یکی از موضوعات مهم روزگار ماست.

پرسش مهم در این بخش درباره چیستی قانون و ترابط قانون با شرعیت است. اینکه مؤلفه‌های زیرساختی قانون کدام‌اند؟ مؤلفه‌های ذاتی قانون کدام‌اند؟ ترابط قانون و شرعیت چگونه ترابطی است؟

مقاله پیش رو با هدف تنقیح پرسش یادشده نگارش شده است و در تلاش است با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی آرا و دیدگاه اندیشمندان حوزه علمیه در بخش مفهوم قانون و ترابط آن با شرعیت در سده اخیر (بخشی از دوره مشروطه، پشامشروطه و دوره انقلاب اسلامی) بپردازد؛ برهمین اساس باتوجه به محدودیت حجم مقاله که نمی‌توان به بررسی همه اندیشمندان و بزرگان حوزه علمیه پرداخت و باتوجه به ترابط تاریخی ادوار ایران (پیشامشروطه، مشروطه، پشامشروطه و انقلاب اسلامی) که نمی‌توان به صورت جزیره‌ای بدون ارتباط با دوره قبل به تحلیل پرداخت، نویسنده می‌کوشد با تبیین ادوار تاریخی ایران در هر دوره به زندگی افراد اثرگذار بپردازد؛ بنابراین در دوره پیشامشروطه به تبیین گفتمان فکری ملامصدرا می‌پردازد و در دوره مشروطه به تحلیل گفتمان مرحوم نائینی و در دوره انقلاب اسلامی به تحلیل مفهوم قانون از منظر بنیان‌گذاران انقلاب اسلامی حدوثاً و بقاء یعنی امام^{۱۲} و مقام معظم رهبری خواهد پرداخت.

- پیشینه تحقیق

برخی تحقیقات که در این بخش نگارش شده است، عبارت‌اند از:

۱. **قانون و قانونگذاری در آرای اندیشمندان شیعی** به‌اهتمام محمدجواد جاوید، انتشارات دانشگاه امام صادق^ع. این کتاب به تبیین اندیشه‌های برخی معاصران بدون ملاحظه ادوار تاریخی و بررسی زیرساختارهای قانونی پرداخته است.
۲. **مفهوم قانون از منظر فقه امامیه و مکتب اثبات‌گرایی** از رضا احسانی و هادی طحان‌نظیف، انتشارات دانشگاه امام صادق^ع. کتاب در بخش فقه امامیه به‌درستی با تبیین مؤلفه‌های قانون پیش رفته است، اما روند تاریخی را ملاحظه نکرده و به معاصران نپرداخته است.
۳. **مفهوم قانون در ایران معاصر**، نوشته داود فیرحی، نشر نی. کتاب پیش رو به‌درستی به مفهوم قانون در ادوار تاریخ ایران پرداخته است، اما بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان معاصر در آن دیده نمی‌شود.
۴. **دولت مدرن و بحران قانون** از داود فیرحی، نشر نی. روح کتاب در پاسخ به حل تعارض دین و دولت مدرن و تعارض ملیت و تجدد است.

- جغرافیای بحث

فلسفه حقوق در بخش مفهوم قانون در دو جغرافیای متفاوت یعنی جهان اسلام و جهان غرب رشد و کمال یافته است. فلسفه حقوق در جهان غرب در سه دوره فکری یعنی دوره کلاسیک، دوره مدرن و دوره پست‌مدرن شکل گرفته است. مفهوم قانون در این دوران در معانی متفاوتی در گردش است؛ مثلاً آکونیناس یکی از فیلسوفان حقوق طبیعی با تقسیم‌بندی قوانین به چهار بخش «قانون ابدی»، «قانون طبیعی»، «قانون الهی» و «قانون بشری (موضوعه)» (پترسن، ۱۳۹۹، ص ۲۴)، معتقد است رابطه طولی میان آنها وجود دارد؛ به گونه‌ای که مثلاً قانون بشری بدون الهام‌گیری از قانون الهی، قانون به حساب نمی‌آید؛ براین اساس قوام و منبع قوانین بعدی وابسته به قانون ازلی است و قانون ازلی ناظر به نقشه خلقت و برنامه مدیریت خداوند متعال در تمام جهان هستی است. منبع آن درواقع عقل موجود در ذهن خدا - با تفسیر و رویکردی متأثر از الهیات مسیحی - است که پیش از آفرینش جهان هستی این منظومه فکری در ذهن خداوند موجود بود و جهان را بر اساس طرح معین خلق کرد و خداوند از روز ازل بر همه آنها واقف بود (فاستر، ۱۳۹۵، ص ۴۸۵)، اما در دوره‌های مدرن و کلاسیک با فاصله‌گیری از الهیات سنتی، نگرش‌های متفاوتی وجود دارند. برخی همچون بتم و کلسن قانون را فرمان حاکم می‌دانند و برخی مانند جان آستین، قانون را هنجار نخستین می‌دانند. بعضی همانند هارت، قانون را قواعد اولیه و ثانویه می‌دانند و برخی نیز همچون دورکین، قانون را قواعد همراه با تفسیر می‌شمارند.

قدمت فلسفه حقوق در جهان اسلام - که بیشتر با نگاه حقوق طبیعی سازگاری دارد - تاریخی دیرینه‌ای دارد، هرچند شوربختانه به این عنوان در جهان اسلام طرح نشده، ولی معادل و مصادیق فلسفه حقوق همانند عدل مساوات، قانون، فقه و... ریشه عمیقی در جهان اسلام دارد. به فرموده استاد مطهری^۱:

«حقوق طبیعی» اولین بار به وسیله مسلمین عنوان شد؛ پایه حقوق طبیعی و عقلی را آنها بنا نهادند، اما مقدر چنین بود که آنها کار خود را ادامه ندهند و پس از تقریباً هشت قرن، دانشمندان و فیلسوفان اروپایی آن را دنبال کنند و این افتخار را به خود اختصاص دهند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۳۷).

برهمن اساس ضروری است با تشریح ادوار فقه و قانون و بازگو کردن زحمات چندصدساله بزرگان حوزه علمیه، قدمی راسخ در معرفی فلسفه حقوق برداریم. همان گونه که گذشت، بررسی تحلیل

فلسفه حقوق در جهان اسلام به‌ویژه کشور ایران با چهار دوره پیشامشروطه، دوره مشروطه، دوره پسامشروطه و دوره انقلاب اسلامی مواجه است.

- مفاهیم محوری

فلسفه حقوق: فلسفه حقوق دانش میان‌رشته‌ای است که در دو جهان فلسفه و حقوق زیست می‌کند و به کنکاش درباره ماهیت حقوق و ماهیت حق‌ها با نگاه کلی، انتقادی و نظام‌مند می‌پردازد (حکمت‌نیا و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۷).

فلسفه: واژه فلسفه در این ترکیب بیانگر تأملی عمیق، نظام‌مند و کلی درباره مضامین (حقوق - حق‌ها) است. تأملی عمیق بیانگر آن است که تأمل کردن در فلسفه به شیوه انتقادی می‌باشد. اندیشه فلسفی کلی بوده و بیانگر فراگیر بودن موضوع است (همان، ص ۳۶)؛ بنابراین اگر کسی موضوع جزئی را در فلسفه حقوق بررسی کند، تفکر فلسفی نکرده است و نظام‌مند بودن به بیان خصوصیت تحلیلی بودن و ترکیبی بودن فلسفه است (Alexy, 2012, p.52). واژه حقوق در این ترکیب در دو دانش مستقل می‌تواند به کار گرفته شود؛ فلسفه حقوق و فلسفه حق‌ها.

حقوق: واژه حقوق در دانش فلسفه حقوق، اسم جمع مانند گروه، قبیله و مردم است که دارای مفرد نیست و به عنوان یک کلمه جمع که دارای مفرد باشد، مورد توجه نیست (دانش‌پژوه، ۱۳۹۷، ص ۱۶). حقوق در این بحث در یکی از چهار بخش می‌تواند به کار رود: قانون، علم حقوق، نظام‌های حقوقی و قواعد الزام‌آور.

فلسفه حقوق در بخش قانون، به بررسی تأملی عمیق با شیوه انتقادی درباره ماهیت قانون، چیستی قانون، مؤلفه‌های ذاتی قانون و ترابط قانون با شرع می‌پردازد.

فلسفه حقوق در بخش علم حقوق و نظام‌های حقوقی، به بررسی تأملی عمیق با شیوه انتقادی درباره جایگاه نظام‌های حقوقی در میان نظام‌های دیگر، ترابط میان نظام‌های حقوقی، استقلال و عدم استقلال علم حقوق والی و اصالی بودن علم حقوق می‌پردازد.

فلسفه حقوق در بخش قواعد الزام‌آور، به بررسی ماهیت قواعد، تفاوت قانون قاعده، منشأ الزام، چیستی ضمانت اجرایی، تفاوت الزام و التزام می‌پردازد.

واژه حقوق در بخش فلسفه حق‌ها، جمع حق‌هاست و فلسفه حقوق در این معنا به بررسی حق‌ها می‌پردازد؛ اعم از حق‌های تکوینی و حق‌های اعتباری. برخی نویسندگان بر این باورند که فلسفه حقوق

در این معنا دانشی مستقل از فلسفه حقوق است؛ چنان که برخی کتاب فلسفه حقوق هگل را فلسفه حق دانسته اند؛ بنابراین نمی توان گفت دانش فلسفه حق، یکی از شاخه های فلسفه حقوق اصطلاحی است (طالبی، ۱۳۹۳، ص ۱۱) و باید میان این پنج بخش - علم حقوق، فلسفه حق ها، قواعد الزام آور و قانون - تفکیک قائل شد (دانش پژوه و خسروشاهی، ۱۳۹۷، ص ۱۷).

پنج بخش یادشده فلسفه حقوق، در مقاله حاضر یعنی «مواجهه اندیشمندان حوزه علمیه با فلسفه حقوق در دوره پیشامشروطه» می تواند مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد، اما باتوجه به تنگنای صفحات، فرصت پرداختن به همه بخش ها نیست؛ بر همین اساس در مقاله حاضر فقط به بررسی «ماهیت قانون و ترابط قانون و شرع» خواهیم پرداخت و در مقاله، اصطلاح فلسفه حقوق در همین معنای یادشده یعنی «ماهیت قانون و ترابط قانون و شرع» به کار می رود.

- ادوار تاریخی ایران

مواجهه اندیشمندان حوزه علمیه قم با فلسفه حقوق، به طور کلی در چهار دوره قابل بررسی است: دوره پیشامشروطه، دوره مشروطه، دوره پسامشروطه و دوره انقلاب اسلامی. دوره پیشامشروطه که در حدود ۳۴۶ سال طول کشید، به دو دوره تقسیم می گردد: دوره اول پیشامشروطه: عصر صفوی تا انتهای پادشاهی محمدشاه قاجار (۸۸۰-۱۲۲۶ ش). دوره دوم پیشامشروطه: انتهای پادشاهی محمدشاه قاجار تا بخشی از حکومت ناصرالدین شاه (۱۲۲۶-۱۲۵۱ ش).

دوره مشروطه که در برهه ای از تاریخ اتفاق افتاد، از انتهای پادشاهی احمدشاه قاجار (۱۲۸۵ ش) تا زمان تاج گذاری رضاشاه (۱۳۰۴ ش) را شامل می شود و گفتمان پسامشروطه در برهه ای از تاریخ پهلوی (۱۳۰۴ ش) شکل گرفته و امتداد آن در دوره انقلاب اسلامی صورت گرفته است. مقاله پیش رو از میان چهار گفتمان یادشده، قرار است به یکصدسال اخیر مفهوم قانون در میان اندیشمندان حوزوی یعنی بخشی از دوره مشروطه و دوره انقلاب اسلامی ایران با رویکرد تحلیلی توصیفی به تبیین و تشریح پردازد؛ بر همین اساس پرداختن به دوره اول پیشامشروطه یعنی عصر صفوی، در محدوده مقاله نخواهد بود، اما باتوجه به ارتباط تاریخی ادوار حاکمیت در ایران، ضروری است نیم نگاهی به دوره اول پیشامشروطه داشته باشیم.

- حقوق پوزیتیویستی

فلسفه حقوق با نگاه پوزیتیویستی، حقوق و قانون را برآمده از اراده‌ها می‌داند، ویژگی جعل دارد و قوانین دستورات بشری است (موراوتز، ۱۳۹۱، ص ۵۲) و به عبارتی قوانین برخاسته از تصویب آدمیان و سازمان‌هاست و متفاوت از اصول اخلاقی می‌باشد که دائمی تلقی می‌شود (ابدالی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵)؛ براین اساس قانون زائیده اراده عمومی و فقط اعلام اراده افراد بوده و واقعیت‌های اجتماعی مبنا و تعیین کننده چستی قانون است (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۵۴).

- حقوق طبیعی

فلسفه حقوق با نگاه حقوق طبیعی، قوانین ریشه در طبیعت دارد و با اوصافی مانند برتر بودن از اراده دولت و قانونگذار، ثابت و بدیهی است.

لئو اشتراوس در کتاب **حقوق طبیعی و تاریخ**، سه دلیل بر اهمیت و ضرورت حقوق طبیعی بیان می‌کند:

۱. گاهی برخی قوانین موضوعه یا تصمیم‌گیری‌ها منصفانه نیست. در چنین مواقعی نیازمند قانون برتر هستیم تا با استناد به آن، درباره حقوق وضعی داوری کنیم.
۲. جهان امروز از جوامع گوناگون تشکیل شده است؛ از جوامع آدم‌خوار تا جوامع قانون‌مند. اگر معیار نداشته باشد، ما هیچ‌گاه نخواهیم توانست جوامع را به نقد بکشانیم و درباره آن داوری کنیم؛ بر همین اساس رد کردن حقوق طبیعی، ناگزیر به عواقب مصیبت‌بار می‌انجامد.
۳. پذیرش اینکه اصول اعمال‌مان بنیاد دیگری جز گزینش‌های دل‌خواسته ما ندارد، دیگر به واقع اعتقادی به این اصول نخواهیم داشت. نمی‌توان با قلبی آرام عمل کرد و ناگزیر باید صدای عقل را خفه کنیم (اشتراوس، ۱۳۹۸، ص ۲۲).

۱. مواجهه اندیشمندان حوزه علمیه با فلسفه حقوق در دوره پیشامشروطه

صاحب‌نظران علوم سیاسی، دوره پیشامشروطه را به دو دوره تقسیم می‌کنند:

دوره اول: عصر صفوی تا انتهای پادشاهی محمدشاه قاجار.

دوره دوم: انتهای پادشاهی محمدشاه قاجار تا بخشی از حکومت ناصرالدین‌شاه.

تفاوت دو دوره یادشده در انتقال از مفهوم قانون از فضای سنتی به مدرن است. مفهوم قانون و

ترابط قانون و دین در عصر صفوی و بخشی از عصر قاجار همچنان بر پایه الهیات سنتی می‌چرخید، اما در مرحله دوم پیشامشروطه، مفهوم قانون دچار تغییر می‌شود و نگاه سنتی کم‌رنگ می‌گردد؛ برهمن اساس اندیشمندان، مرحله دوم پیشامشروطه را متفاوت از مرحله اول می‌بینند و به آن اهمیت خاص می‌دهند.

۱-۱. پیشامشروطه عصر صفوی تا پایان پادشاهی محمدشاه قاجار (۸۸۰-۱۲۲۶ ش)

عصر صفوی عصر شکوفایی علم و دانش و عصر همزیستی مصلحت‌آمیز دین و دولت است. وحدت دوباره ایران و برقراری مجدد بنیان پادشاهی بر اساس الهیات سنتی به‌دست صفویه، شکل‌گیری تشیع در ایران و شکوفایی هنر و معماری صفویه، ویژگی‌هایی است که این عصر را از دوره‌های دیگر متمایز می‌کند. ارج و اعتبار صفویان صرفاً بدین علت نیست که ما آن را یک حکومت ایرانی با یک سلسله با حکومت شاهنشاهی می‌شناسیم، بلکه به‌لحاظ نهادینه‌شدن اسلام شیعی در مقام یک مذهب رسمی است (گارثوب، ۱۳۸۷، ص ۲۸۶).

اهمیت عصر صفوی در بخش فلسفه حقوق، از جهت شکل‌گیری سنت حکمرانی در ایران است که تشعشات آن در مفهوم قانون آشکار می‌شود؛ زیرا مفهوم قانون ملازم با حکومت، جامعه و خود خویشتن انسانی دارد که گونه‌های آن تأثیرگذار در ماهیت قانون دارد؛ برهمن اساس در دوره صفوی باتوجه به نفوذ اندیشه‌های شیعه در بدنه حاکمیت، نگرش به قانون نیز متفاوت شد. در دوره صفوی سنت قانون، برآمده از الهیات سنتی بود. حکمرانی در الهیات سنتی بر چهار پایه نبوت، امامت، فقاها و سلطنت بود که ریاست امت بر عهده مجتهد و ریاست ملت بر عهده پادشاه بود. همزیستی مصالحت‌آمیز این دو، ماهیت حکومت را تشکیل می‌داد. به‌گفته میرزای قمی در **إرشادنامه**، رابطه این دو مثل، دو داناست که مباحثه علمی کنند. ازجمله اندیشمندان حوزوی در این دوران، شخصیت‌های بزرگی همچون ملاصدرا، فیض کاشانی، ابن‌سینا، کشفی و مجلسی اول و دوم است. در این بخش به اندیشه‌های ملاصدرا در بخش ماهیت قانون و ترابط قانون و شرع می‌پردازیم.

۱-۱-۱. مفهوم قانون از منظر ملاصدرا

ملاصدرا ماهیت قانون را بر اساس مدنی بالطبع بودن انسان و تکامل انسان به‌وسیله انبیا تبیین می‌کند. ملاصدرا معتقد است انسان مدنی بالطبع است؛ یعنی زندگی فردی و حیاتش پیچیده با اجتماع است؛ برخلاف حیوان که زندگی فردی و حیاتش به‌تنهایی تأمین می‌شود؛ زیرا برای حیوانات

سه بخش پوشاک، مسکن و غذا به‌طور طبیعی در طبیعت آماده است، اما انسان برای تحصیل سه بخش یادشده نیازمند ترکیب و هم‌جواری با اجتماع است (صدرالتألهین، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۶۸)؛ از این رو حیات انسان منتظم نمی‌گردد، مگر به‌وسیله تمدن، تعاون و اجتماع (همو، ۱۳۸۸، ص ۴۲۲).

ازسوی دیگر انسان خودخواه است و قانون را به‌نفع خود می‌خواهد وضع کند؛ بنابراین صلاحیت تقنین ندارد و باید کسی تقنین کند که اولاً، به همه مصالح انسان آگاهی داشته باشد؛ ثانیاً، حیات انسان را حیات تشکیکی بداند؛ یعنی حیاتی که ادامه آن در آخرت است. قوانین در این صورت پلی برای زندگی آخرت خواهد بود. به‌نظر ملاصدرا چنین قانونی تنها قانون الهی است که منشأ آن خداوند متعال است و ناچار شاری می‌خواهد که معین نماید از برای مردم منهجی را که به سلوک آن منهج، معیشت ایشان در دنیا منتظم گردد و سبب قرار دهد از برای ایشان طریقی را که وصول به جوار خدا با واسطه آن حاصل شود و به‌یاد آورد ایشان را امور آخرت و رحیل به‌سوی پروردگار خود و انذار کند ایشان را به‌روزی که «آنها از جایی دور ندا شوند» (همو، ۱۳۵۴، ص ۵۵۸). دلیل دیگر در نیاز به قانون از منظر ملاصدرا، از جهت تحصیل سعادت است. ملاصدرا معتقد است دنیا منزلی از منازل آخرت و بدن مرکب است. لازمه سفر به سمت تحصیل سعادت، تدبیر منزل و مرکب است که ملاصدرا با عنوان معاش از آن یاد می‌کند. معاش تأمین نمی‌شود، مگر آنکه قانونی و تمدنی باشد و قانون یادشده همان شرع الهی است و لازمه وجود شرع، وجود نبی است (همو، ۱۳۸۸، ص ۴۲۵)؛ بنابراین در نگاه ملاصدرا قانون همان شرع است. این اندیشه مازاد بر ملاصدرا در دیگر اندیشمندان دوران صفویه نیز بروز و ظهور داشت. آنچه گذشت، بیانگر روح کلی در دوره صفویه بود؛ بر همین اساس می‌توان به ماهیت قانون و ترابط شرع و قانون پی برد. بخشی از قانون در این دوران، قانون برآمده از شرع است و پادشاه مسئول اجرای آن می‌باشد.

۱-۱-۲. مفهوم قانون در دوره قاجار

دوره قاجار برخلاف عصر صفوی، دوره تناقض‌هاست. در این دوره نظم سلطانی دچار آسیب می‌شود. ازسویی حاکمیت، خواهان استقلال از اقتدار مجتهدان است و ازسویی به‌سبب شکل‌گیری پایه‌های دولت مدرن، مطالبه برای شکل‌گیری حاکمیت ملی در حال افزایش است؛ بر همین اساس گونه‌هایی از مدل‌های حاکمیت مانند سلطنت مستقله، سلطنت منتظمه و تنظیمات حسنه شکل می‌گیرد. تنظیمات حسنه که در امتداد اصلاحات امیرکبیر بود، توسط آقاخان نوری دنبال می‌شود که

نشانگر شکل‌گیری پایه‌های دولت مدرن است. آقاخان نوری در همین راستا به تشکیل مجلس مشورتی (بازوی مشورتی صدراعظم) و شکل‌گیری وزارتخانه مستقل پرداخت. فارغ از تحولات یادشده، ضلع سوم مفهوم قانون (قانون، شریعت، سلطنت) در این دوره دچار تحولات می‌شود؛ بنابراین قانون گاهی همان فرمان حاکم است. گاهی قانون، فرمان حاکم و صدراعظم است و در دوره‌های متأخر با افول سلطنت، مفهوم قانون از اقتدار سلطنتی به اقتدار ملی در حال نقل و انتقال است، اما در همه این دوره‌ها هنوز قانون برآمده از شریعت بوده و احیاناً اگر قوانین موضوعه تصویب شد، شرط آن قوانین در این است که مخالف با شرع نباشد (گارثوب، ۱۳۸۷، ص ۳۵۶).

۱-۲. پیشامشروطه انتهای پادشاهی محمدشاه قاجار تا بخشی از عصر پهلوی (۱۲۶۰-۱۲۸۵ش)

دوره دوم پیشامشروطه که مقارن با انتهای پادشاهی محمدشاه قاجار تا بخشی از عصر پهلوی است، دوره عبور از رویکرد سنتی و دگردیسی در مفهوم قانون است. دوره شکل‌گیری پارادوکس آگاهی مردم و درخواست حاکمیت ملی ازسویی و عصر برگشت به عقب و حفظ سلطنت ازسوی دیگر است؛ به‌همین دلیل این عصر، چالش میان حامیان تجدد و حامیان سنت است. معمایی شکل‌گرفته است که ازسویی هرگونه اصلاح مذهبی نیازمند همدلی و همسویی نهاد مذهب بود و ازسوی دیگر بخش بزرگی از نوگرایان چنان در دام امتیاز افتاده بودند که هرگونه اصلاح را با نفی استقلال امتیاز و وابستگی به بیگانه گره زده بودند. طبیعی بود چنین وضعیتی، مخالفت مردم و رهبران مذهبی را برمی‌انگیخت (فیرحی، ۱۳۹۹، ص ۲۹۹).

دوره پیشامشروطه، دوره عبور از سنت و اصلاحات دینی است که کانون بحران و ناکارآمدی را نه در درون دولت، بلکه در حوزه دین و باورهای دینی می‌جست. در این دوره با پنج گروه از اندیشمندان روبه‌رو هستیم. اندیشمندان حامیان تجدد و نقد کارکرد دین همانند آخوندزاده که با شوربختی تمام، ریشه مشکلات را در بنیادهای اعتقادی می‌دانست؛ اندیشه‌ای که مورد استقبال قرار نگرفت. اندیشمندان حامیان مذاهب جدید در درون مذهب تشیع که راه برون‌رفت از مشکل را در احداث مذاهب جدید می‌دیدند. مذاهبی مانند شیخیه، بابیه و بهائیت در این دوره شکل گرفت (همان، ص ۲۴۰).

اندیشمندان احیای شریعت و سنت کسانی‌اند که مفهوم قانون را بر دوگانه شاه و شریعت استوار می‌کنند. رساله **قانون ناصری** ازجمله نوشته‌هایی است که استحکام قانون را در پیوند میان این دو

می‌داند؛ بر همین اساس در کتاب **قانون ناصری** آمده است:

چون مبنای قانون مقدس بر اجرای قواعد شرع مبین است و این مقصود بدون معاونت کامله علمای عظام که رؤسای ملت و پیشوایان شریعت‌اند، به هم نمی‌رسد؛ بنابراین در این دوره پایه‌های مفهوم قانون در حال دگرگونی است (مؤتمن‌الملک انصاری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۳۰).

۲. مواجهه اندیشمندان حوزه علمیه با فلسفه حقوق در دوره مشروطه

انقلاب مشروطه، نقطه عطفی در مفهوم قانون است؛ تحول اساسی که حاکی از پیوند قانون با متغیر جدیدی به نام ملت، ملیت و حاکمیت ملی است. انقلاب مشروطه در واقع انقلاب در مفهوم قانون بود که ضلع سوم در مثلث قانون دچار تغییر شد؛ یعنی قانون شریعت همچنان تداوم یافت، ولی سلطنت جای خود را به حاکمیت ملی داد. تفاوت دوران پیشامشروطه با مشروطه در بخش سوم قانون است؛ یعنی ضلع سوم در دوره پیشامشروطه، همان سلطنت پادشاهی است، اما تحولات به سمت اصلاح دینی بود، ولی در دوره مشروطه ضلع سوم به طور کامل تغییر و حاکمیت ملی جایگزین سلطنت ملی شد.

فارغ از عوامل شکل‌گیری انقلاب مشروطه، روحانیون در دوره مشروطه به دو دسته متضاد تقسیم می‌شوند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۲۰):

۱. **علمای مشروعه‌خواه مشروطه:** این گروه پس از انحراف در مشروطه، خواهان اصلاحات در مشروطه شدند و به همین دلیل به لفظ مشروطه، مشروعه افزودند که در رأس آنان آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری قرار دارد.

۲. **علمای مشروطه‌خواه:** این گروه از علما که دارای بیشترین نفوذ در میان مردم بودند، همواره از مشروطیت پشتیبانی می‌کردند و به سرنوشت آن در تحقق اهداف دینی خوش‌بین و امیدوار بودند. آیت‌الله ملامحمدکاظم خراسانی، زعیم مذهبی سیاسی نهضت مشروطیت در نجف اشرف، مرحوم آیت‌الله شیخ عبداللّه مازندرانی و میرزا حسین تهرانی، آیت‌الله میرزا محمدحسین نائینی مشهور به علامه نائینی، آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی زعیم مشروطه خواهان از اصفهان و بختیاری و نیز آیت‌الله سید عبدالحسین لاری در خطه فارس و لارستان می‌توان در این گروه مورد بررسی قرار گیرند. از نظر علمای نجف، مشروطیت می‌باید مبتنی بر

اصول شریعت اسلام باشد و توجه به این نظر کلیدی، مهم است.

همان‌گونه که گذشت، میرزای نائینی در زمره موافقان مشروطه بود که در بخش مشروعیت نظام تقنین و مجلس قانونگذاری از منظر دینی تلاش‌های ارزشمندی انجام داد که کتاب **تنبيه الأُمم تنزیه الملة** در همین راستا تدوین شده است.

میرزای نائینی در بخش مفهوم قانون و نیازمندی به قانون موضوعه بر این باور است که قانون برای یک جامعه ضروری است؛ زیرا قانون، جلو استبداد حکومت را می‌گیرد. قانون برای یک جامعه همانند رساله عملیه برای مردم است. همان‌گونه که رساله عملیه بیانگر بایدها و نبایدها در بخش عبادات است، قانون نیز شامل بایدها و نبایدها در بخش امور سیاسی و نظامات است.

ضرورت قانون برای یک جامعه از باب مقدمه واجب است. مقدمه واجب به دو بخش «مقدمه صریح» که خود شارع به آن امر کرده است و «مقدمه پنهانی» که عقل ضرورت آن را تشخیص می‌دهد، تقسیم می‌شود؛ مثلاً در بخش نماز، مقدمه نماز، وضو است که شارع بدان امر کرده است، اما مقدمه دیگر، مقدمه عقلی است؛ مانند یادگیری اصول جنگ که پیش از شروع جنگ به عنوان مقدمه واجب است. تدوین قانون اساسی، مقدمه واجب برای کنترل استبداد دولت و مهار قدرت دولت است. در امور سیاست و نوعیات مملکت نیز ضبط رفتار متصدیان و تحت مراقبت و مسئول بودنشان بدون ترتیب دستور قانون از ممتنعات و فی الحقیقه پایه و اساس حفظ محدودیت و مسئولیت مبتنی بر آن است و اصل اصیل در این باب، مقدمه منحصراً مطلب است، از این جهت واجب است (نائینی، [بی تا]، ص ۵۸).

مرحوم نائینی ضرورت مجلس را نیز از لوازم حاکمیت ملی می‌داند. ایشان بر این باور است که بر اساس آیه «و شاورهم فی الأمر» که به مشورت در امور زندگی توصیه می‌کند، می‌توان دریافت که مشورت در امور، گاهی در قضایای شخصی و گاهی در قضایای نوعی است. قضایای نوعی در امور حاکمیتی بوده که نیازمند شور و مشورت و انتخاب رأی صواب است؛ چنان‌که در سیره پیامبر عظیم‌الشأن می‌توان دید که در جریان غزوه احد، رأی اصحاب را انتخاب کردند؛ بر این اساس در کشور نیازمند محفل و مجلسی به نمایندگی از مردم برای شور و مشورت هستیم و آن مجلس شورای اسلامی خواهد بود. اندیشه‌های مرحوم نائینی در بخش‌هایی در مقابل دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری است و قانون را از ابداعات نوین که حیات جامعه امروزی بدان وابسته است، می‌داند. شیخ فضل‌الله

نوری در بخش تدوین قانون می‌نویسد:

تدوین قانون دیگری در بلد اسلامی بدعت و در مقابل صاحب شریعت دکان باز کردن است و الزام به آن چون بدون ملزم شرعی است، بدعتی دیگر و مسئول دانستن از تخلف هم بدعتی سیم است.

مرحوم نائینی در پاسخ به پرسش یادشده به ترابط قانون و شرع - که بخش دوم موضوع مقاله است - می‌پردازد:

بدعت در شرایطی محقق می‌شود که غیرمجموع شرعی، خواه حکم جزئی شخصی باشد یا عنوان عام یا کتابچه دستور کلی، هرچه باشد، به‌عنوان آنکه مجهول شرعی و حکم الهی، عز اسمہ، است و اظهار، الزام و التزام شود، والا بدون اقتران به عنوان مذکور هیچ نوع الزام و التزامی و تشریع نخواهد بود، خواه شخصی باشد؛ مانند التزام و الزام خود یا غیر؛ مثل خوابیدن و بیدار شدن و غذا خوردن در ساعتی معین و نحو از تنظیمات شخصیه یا نوعی باشد، مثل التزام الزام اهل یک خانه یا قریه یا شهری به تنظیم امورشان بر وجه خاطر و طرزی مخصوص، خواه کثیرالأفراد؛ مانند الزام و التزام اهل نظر یا اقلیمی به تنظیم امورشان بر وجه مذکور. آنکه قرارداد تنظیمات مذکوره محض بناء بر عملی و صرف قرارداد خارجی باشد یا به‌ترتیب کتابچه دستوری و نظامنامه، چه بالضرورة معلوم است، ملاک تحقق تشریع بدعت و عدم تحقق آن اقتران و عدم اقتران به قصد و عنوان مذکور است، نه بود و نبود کتابچه و قانون‌نامه در بین (همان، ص ۷۴).

باتوجه به آنچه گذشت، به ضرورت تدوین قانون و نیاز به قانون را از نگاه مرحوم نائینی می‌توان متوجه شد.

۳. مواجهه اندیشمندان حوزه علمیه قم با فلسفه حقوق در دوره پسامشروطه

دوره پسامشروطه در نوشتار حاضر، دوره پس از خاموشی انقلاب مشروطه است که از زمان تاج‌گذاری رضاخان تا عصر حاضر را شامل می‌شود. این دوره ظهور و بروزهای متفاوتی داشته است، اما دوره درخشان عصر پسامشروطه، دوره به‌ثمر رسیدن انقلاب اسلامی است که در این دوره تولد مفهوم قانون در پس اندیشه‌های ادوار مشروطه و پسامشروطه بود. تولد قانون در متن انقلاب اسلامی، تولدی مبارک بود؛ چراکه مفهوم قانون دوران بحران را سپری کرده بود و به مرحله بلوغ رسیده بود؛ بر همین اساس می‌توان ادعا کرد بلوغ و کمال مفهوم قانون در بستر انقلاب اسلامی به

زمین نشست. مفهوم قانون در انقلاب پُربرکت اسلامی، مفهومی است که تکامل یافته گفتمان‌های پسامشروطه و پیشامشروطه است؛ از این رو مفهوم قانون بر دوش شریعت و ملت استوار است؛ بر همین اساس از جهت ماهیت قانون، وابسته به اراده الهی است.

اندیشمندان مطرح در سده اخیر، شخصیت‌های بسیاری اند که به اندیشمندان ذیل می‌توان اشاره کرد: سیدحسین طباطبایی قمی، ۱۳۶۴ / سیدصدرالدین صدر عاملی، ۱۳۷۳ / سیدمحمد محقق داماد، ۱۳۸۸ق / آقابزرگ تهرانی، ۱۳۸۹ق / سیدمحسن حکیم، ۱۳۹۰ق / علامه شعرانی (میرزا ابوالحسن شعرانی)، ۱۳۹۳ق / سید محمود شاهرودی، ۱۳۹۳ق / سیدمصطفی خمینی، ۱۳۹۷ق / امام موسی صدر (مفقود الاثر)، ۱۳۵۷ / مرتضی مطهری، ۱۳۵۸ / سیدمحمدباقر صدر، ۱۳۵۹ / سیدمحمد حسینی بهشتی، ۱۳۶۰ / سیدمحمدحسین طباطبایی، ۱۳۶۰ / عطاءالله اشرفی اصفهانی، ۱۳۶۱ / مرتضی حائری یزدی، ۱۳۶۴ / سیدروح‌الله موسوی خمینی، ۱۳۶۸ / سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، ۱۳۶۹ / سیدابوالقاسم موسوی خویی، ۱۳۷۱ / مرتضی بروجرودی، ۱۳۷۴ / محمدتقی جعفری، ۱۳۷۷.

بررسی ماهیت قانون از منظر همه اندیشمندان یادشده امکان‌پذیر نیست و فقط به بررسی امام و مقام معظم رهبری خواهیم پرداخت.

۳-۱. بررسی مفهوم قانون از منظر امام خمینی *

شناخت ماهیت قانون از منظر امام خمینی در گرو بررسی نظام هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی امام است. هستی‌شناختی امام خمینی در بخش فلسفه حقوق و ماهیت قانون برآمده از حکمت متعالیه است که انسان را مخلوق خداوند متعال و گونه هستی او را از جنس امکان فقری می‌داند که در همه لحظات وابسته به خداوند متعال است و خداوند متعال، هستی همه موجودات و مخصوصاً انسان را در مقام پیدایش و در مقام بقا (حدوثاً و بقائاً) تأمین می‌کند. بخشی از نیازهای هستی انسان، نیازهای هستی در امور اعتباری است که نیازمند قوانینی برای اداره زندگی دنیوی نیازمند قوانینی برای توسعه‌گیری برای جهان آخرت است. خداوند متعال این بخش از نیازها و احتیاجات را برآورده است؛ زیرا خداوند متعال حکیم است و به‌فرمایش ابن‌سینا، خدای حکیمی که از رویاندن مو بر ابرو، پلک‌ها و گودکردن کف پاها دریغ نمی‌کند، چگونه می‌تواند از ارائه برنامه و دستورالعمل زندگی کوتاهی کند؟ بر همین اساس قانون زندگی، قانون الهی خواهد بود. ازسوی دیگر امام در بخش مبانی انسان‌شناختی با یادآوری محدودیت انسان از جهت آگاهی و ناتوانی در نگرش جامع، معتقد

است انسان توان تقنین و جعل قانون برای سعادت دنیا و آخرت را ندارد؛ بر همین اساس قانونگذار تنها خداوند متعال و مقنن تنها خداوند است و قانون چیزی جز دین الهی، آن هم دین اسلام نیست (تمیمی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۶):

این قانون که از جنبه‌های عمومی ممالک جهان گرفته تا خصوصیات عائله اشخاص و از زندگی اجتماعی تمام بشر تا زندگانی شخصی انسانی که تنها در یک غار زندگی می‌کند ... عبارت است از دین خدا که همان دین اسلام است (خمینی، [بی‌تا]، ص ۱۸۴).

امام به عینیت میان قانون و شرع معتقد است؛ عینیتی که از سنخ اتحاد است: «قانون ما همان شرع ماست و شرع ما قانون ماست». قانون از منظر امام از الزام بالاتری نسبت به قوانین عادی بشری برخوردار است؛ زیرا علاوه بر الزام سیاسی که به وسیله قدرت دولت به دست می‌آید، دارای التزام درونی نیز که امری درونی و برخاسته از وجدان است، برخوردار می‌باشد: «ما گواه از خرد داریم، بالاینکه قانون اسلام امروز هم برای تمام بشر قانون است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۴۲).

بنابراین قانون، برآمده از اراده الهی است، اما قوانین شرعی احکام و قوانین کلی‌اند و برای اجرا در جامعه نیازمند تشریع، تبیین و تعیین احکام با مصادیق‌اند؛ بر همین اساس امام قائل به وجود مجلس و قوه مقننه در حکومت اسلامی است و وظیفه این مجلس، قانونگذاری به معنای وضع قانون بر اساس خرد و تشخیص و سلیقه نمایندگان نیست، بلکه مجلسی است که وظیفه‌اش برنامه‌ریزی برای نهادهای گوناگون حکومتی بر اساس احکام و قوانین الهی است (تمیمی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۳). امام در کتاب ولایت فقیه می‌نویسد:

در حکومت اسلامی به جای «مجلس قانونگذاری» که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان را تشکیل می‌دهد، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلامی برنامه تربیت می‌دهد و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند (خمینی، ۱۳۷۱، ص ۴۴).

از سویی قوانین موضوعه، ضرورت جامعه است؛ زیرا کشور دست‌خوش حوادث و تغییرات بوده و نسبت به جوامع گذشته، روابط و مناسبات اجتماعی جدیدی پدید آمده است و نیازمند قوانین موضوعه و قوانین جدیدی است که برای امور مستحدث تقنین شود. این بخش از قوانین در شریعت نیامده است، نیازمند تقنین جدید است، در این بخش وجود چینی قوانینی را می‌پذیرد و شرط

مشروعیت چنین قوانینی را عدم مخالفت با قوانین شرعی می‌داند: قوانینی که کشور با مرور زمان بدان محتاج است و در شرع اثری از آنها نیست، بر دوگونه است؛ یک قوانین مخالف شریعت مانند مالیات بر فواحش که این‌گونه قوانین مشروعیت ندارد و دیگری قوانینی که به‌مرور زمان در کشور به آنها نیاز می‌شود و وجود آنها در نظم مملکت و ترقیات کشور دخالت دارد. این‌گونه قوانین را دولت اسلامی می‌تواند توسط کارشناسان دینی تشخیص دهد و همچنین با قانون اسلامی تطبیق نموده و حتی قانون را وضع نماید (همو، [بی‌تا]، ص ۲۹۵).

۳-۲. بررسی مفهوم قانون از منظر مقام معظم رهبری

شناخت مفهوم قانون از منظر مقام معظم رهبری در گرو بررسی مؤلفه‌های بنیادین قانون، مؤلفه‌های ذاتی و بررسی اوصاف و اهداف قانون است.

۳-۲-۱. مؤلفه‌های بنیادین قانون

مؤلفه‌های زیرساختی بنیادین در قانون عبارت ست از مؤلفه‌ها و ارکانی که هویت قانون از آنها رنگ گرفته است و در این بخش از میان پارادیم‌های موجود یعنی حقوق پوزیتیستی، حقوق طبیعی، حقوق الهی و حقوقی دینی شیعی، بیشترین تمرکز بر بخش حقوق دینی شیعی است. اندیشه مقام معظم رهبری در این بخش هم‌تراز با امام^{۱۱} است که قانون را همان قانون الهی و برآمده از فقه می‌داند و قوانین موضوعه که مجلس آن را تصویب می‌کند و نصّی از آن در فقه نیست، به‌شرط عدم مغایرت با شرع، مورد پذیرش ایشان است. مقام معظم رهبری در بخش مؤلفه‌های زیرساختی، مازاد بر فقه شیعه، مؤلفه دیگری را نیز اضافه می‌کند که آن فرمایشات امام بزرگوار است و عقیده دارد گفتمان امام^{۱۲} باید مبنای قانونگذاری باشد:

فرمایشات امام^{۱۳} مبانی انقلاب ماست، اصول انقلاب ماست. امام مرد بزرگی بود، آگاه بود. اینها را دائماً در نظر داشته باشید قانون، موضع‌گیری و حرکت براین اساس باشد. ممکن است یک نفر یک‌جور بفهمد، یک نفر یک‌جور دیگر بفهمد - این اشکالی ندارد - اما باید هدف این باشد، محور این باشد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۴/۳).

۳-۲-۲. مؤلفه‌های ذاتی قانون

ایشان در بخش مؤلفه‌های ذاتی قانون به چند شرط وارد آن اشاره می‌کنند که با همراه شدن آنها

قانون کارآمد و برای جامعه مفید خواهد بود. مقام معظم رهبری به مؤلفه‌هایی مانند الزام‌آوری، هم‌سنخی با عدالت، عدم فساد قانون و ثبات در قانون اهمیت فراوان می‌دهد.

الف) الزام‌آوری

از نگاه ایشان الزام‌آوری قانون در اندیشه دینی متفاوت با الزام‌آوری قانون در اندیشه غیردینی است. قانون در اندیشه دینی، مازاد بر الزام بیرونی، با حاکمیت و ولایت نیز همراه است؛ زیرا قانون فرمان الهی است. وقتی خداوند متعال بر ما حاکمیت دارد، قوانین و فرمان‌های او نیز بر رفتارهای ما حاکمیت خواهد داشت:

قانون جنبه الزام‌آور و حاکمیتی و ولایتی دارد. شما با قانون دارید اعمال ولایت می‌کنید بر جامعه، اعمال اقتدار می‌کنید بر جامعه؛ لذا قانون الزام‌آور است. اینها به جای خود محفوظ و درست؛ یعنی طرف شما در جامعه که آحاد مردم - از جمله خود شما - هستند، در زیر اقتدار قانون قرار می‌گیرند (همان).

از این منظر به این نکته می‌توان دست یافت که قانون الهی مازاد بر الزام، از التزام درونی نیز برخوردار است.

ب) مثمر بودن قانون

یکی دیگر از ارکان قانون در دیدگاه رهبری، مثمر بودن قانون است و حتی ایشان قانونی که مثمر نباشد را توصیه نمی‌کند:

گاهی اوقات یک قانونی تصویب می‌شود که معلوم است عملی نیست؛ یعنی کار کارشناسی نشان نمی‌دهد که اگر این قانون تحقق پیدا کرد، این کار عملیاتی خواهد شد. [این] کنار گذاشته بشود (همان، ۱۳۹۷).
شرط مثمر بودن قانون در کشور، گشودن افق‌های جدید و در ارائه راه‌حل برای مشکلات جامعه است. قانون [باید] در پی حل مشکلات واقعی باشد. ... بعضی از قوانین مربوط به خانواده که در مجلس مطرح است و بحث می‌شود یا تصویب می‌شود، انسان احساس می‌کند که تحت تأثیر و اثرپذیری از رسوم غربی است. از این باید اجتناب بشود (همان).

ج) همخوانی با عدالت

ضلع دیگر قانون، در همخوانی با عدالت و عدم فسادآوری قانون است. ایشان هم‌نظر با اندیشمندان اسلامی، تأمین عدالت را شرط قانون می‌داند: «در همه قضایا - قضایای فردی،

قضایای اجتماعی - اگر قانون ملاک عمل باشد، عدالت تأمین می‌شود» (همان، ۱۳۸۸). همچنین در تقنین بسیار باید دقت کرد که قانون فسادانگیز نباشد:

از قوانینی که زمینه‌ساز فساد است، جلوگیری کنید؛ یعنی به دقت مراقب باشید [این است که] یک قانونی را تصویب می‌کنید و ده روز دیگر نسخ می‌کنید؛ در این ده روز، افرادی به میلیاردها می‌رسند! قانون فسادانگیز؛ یعنی این قانون جوری است که فرض کنید فروش یک چیزی را منع می‌کنید، ورود یک چیزی را یا صدور یک چیزی را منع می‌کنید، آن کسی که باید استفاده خودش را بکند، از این منع استفاده می‌کند، بعد ده روز دیگر آزاد می‌کنید؛ افراد یک‌شبه به میلیاردها می‌رسند. این قانون فسادانگیز است. از این قبیل قوانین وجود دارد، مراقب باشید قانونی که گذاشته می‌شود، ضد فساد باشد (همان، ۱۳۹۵).

د) ثبات در قانون

یکی دیگر از مؤلفه‌های ذاتی قانون که شرط کارآمدی و شرط شکل‌گیری قانون است، در بخش تکثر قانون بوده که قانون باید ثبات داشته باشد و از تکثر قوانین پرهیز شود. قانون روی قانون آمدن «کار را مشکل می‌کند. قوانین مزاحم را باید برداشت. این کار را مجلس می‌تواند انجام بدهد، والا ما حالا قوانینی داریم، [اگر] باز یک قانونی روی آن قانون وضع بکنیم، قابل تفسیر و مشکل‌تراشی است. باید ملاحظه کرد، دقت کرد، قوانین مزاحم را پیدا کرد - موانع حقوقی و قضایی هم وجود دارد. اینها را باید شناسایی کرد و برداشت» (همان، ۱۳۹۲).

۳-۲-۳. کارکردهای قانون در جامعه

مقام معظم رهبری، جامعه متمدن را جامعه‌ای می‌داند که در آن قانون نهادینه شده است و وجود قانون، جامعه را از هرج و مرج نجات می‌دهد. در این بخش به برخی اندیشه‌های بلند مقام معظم رهبری در بخش کارکرد قانون می‌پردازیم:

الف) جلوگیری از دیکتاتوری

یکی از کارکردهای قانون، جلوگیری از استبداد است که قانون مانع استبداد می‌باشد: نقطه مقابل قانون گرایی و انقیاد در مقابل قانون، دیکتاتوری است ... این فیل مست درون را با چکش قانون و دین و تعبد دائماً سربراه نگه داریم. اگر خود ما علاج نکنیم، علایش مشکل خواهد شد. اگر انقیاد به قانون نبود،

روح دیکتاتوری یواش یواش بروز خواهد کرد. در جوامع، دیکتاتوری همین جور به وجود می آید (همان، ۱۳۸۸).

ب) اثرات تربیتی قانون

کارکرد دیگر قانون در بخش اثرات تربیتی است و آن تأثیر فرهنگی و تربیتی قانون در جامعه می باشد:

هر قانونی که شما بگذرانید، ولو به حسب ظاهر این قانون ارتباط با مسائل تربیتی و فرهنگی هم ندارد - یک قانون اقتصادی فرض بفرمایید - این یک اثر مستقیم یا غیرمستقیم فرهنگی و اخلاقی و تربیتی بر روی مردم دارد. رفتارها و خلقیات و تربیت ها اثر متقابل دارند. هم اخلاق در رفتار تأثیر می گذارد، هم رفتار بر اخلاق تأثیر می گذارد. شما ببینید: «ثم کان عاقبة الذین اساءوا السوء». کار بد که می کنید، روی دل ما اثر می گذارد، روی اخلاق ما اثر می گذارد، گاهی روی برداشت ها و تلقی های ما اثر می گذارد. دلبستگی که پیدا می کنید، این دلبستگی روی ذهنیات ما اثر می گذارد. اعمال و رفتار از یک طرف و اخلاق و تربیت از یک طرف؛ اینها تأثیر متقابل دارند. قانون هم همین جور است دیگر. شما هر قانونی بگذارید، مربوط به حمل و نقل جاده ای باشد، مربوط به گمرک باشد، مربوط به اقتصاد باشد، مربوط به سیاست خارجی باشد، هرچه باشد، یک آثار تربیتی و اخلاقی هم دارد؛ به این جنبه از قانون توجه بشود. اگر ما قانونی می گذاریم که روح قانون پذیری را در مردم تقویت می کند، این خوب است. اگر به عکس، قانونی می گذاریم که روح قانون شکنی و بی اعتنائی به قانون را در مردم به وجود می آورد - ولو به طور غیرمستقیم - این مجروح است. اگر قانونی می گذاریم که روح قناعت را در مردم تقویت می کند، این خوب است. اگر به عکس، روح اسراف را در مردم تقویت می کند، این بد است. اگر روح دین داری را در مردم تقویت می کند، این خوب است؛ اگر روح لابلالی گری را در مردم تقویت می کند، این بد است. به این جنبه توجه کنید: تأثیر متقابل حقوق و اخلاق، ملازمات مسائل حقوقی و مسائل اخلاقی. اینها مسائل بسیار مهمی است (همان).

ج) جلوگیری از هرج و مرج

کارکرد دیگر قانون، جلوگیری از هرج و مرج است که قانون جلو آن را می گیرد:

اگر بی قانونی رایج شد، کارها گره خواهد خورد، ترافیک سنگین خواهد شد، گره های ترافیکی به وجود می آید، کار مردم از بین می رود، مصالح مردم پایمال می شود. همه باید به قانون احترام بگذارند و من به شما عرض بکنم،

این مورد هم مثل موارد دیگر از چیزهایی است که فرهنگ آن باید از نخبگان سرریز بشود به بدنه جامعه. اگر شما که جزء نخبگان هستید، قانون را رعایت نکردید، انتظار نداشته باشید که بدنه جامعه قانون را رعایت کند. ادعای نخبگی نکنیم - نخبگی سیاسی، نخبگی علمی - اما در همان مورد کار خودمان به قانون بی‌اعتنایی کنیم (همان).

د) میزان بودن قانون

کارکرد دیگر قانون، ریل بودن قانون است:

قانون ریل است. از این ریل اگر چنانچه خارج شدیم، حتماً آسیب و صدمه است. گاهی قانون ناقص است، گاهی قانون معیوب است، اما همان قانون معیوب هم اگر چنانچه عمل نشود - که منتهی به بلبشو و هرکه هرکه خواهد شد - ضرر آن عمل نشدن، بیشتر از ضرر عمل کردن به قانون است. این را باید نهادینه کرد. در مجموعه دستگاه‌ها این باید نهادینه بشود (همان، ۱۳۹۲).

مقام معظم رهبری قانون را معیار برای همه می‌داند:

همه قانون را معیار بدانند. ما از بی‌قانونی ضرر می‌کنیم، ضربه می‌خوریم. سال ۸۸ دیدید؛ اینکه کشور در سال ۸۸ دچار خسارت شد - سال ۸۸، هم خسارت مادی پیدا کردیم، هم آبرویمان در دنیا به خطر افتاد - به‌خاطر چه بود؟ به‌خاطر بی‌قانونی. به اینها گفتیم بیایید طبق قانون عمل کنیم؛ قانون مشخص است (همان، ۱۳۹۶).

۳-۲-۴. جایگاه مجلس در اندیشه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری مجلس را در رأس امور و بازوی توانمند کشور و قوه مفکره کشور می‌داند که قانون با تلاش‌های آنها تجلی می‌یابد. ایشان ترابط میان مجلس و انقلاب را از جنس ترابط شاخه و درخت می‌داند که مجلس همچون شاخه‌ای است که بر اساس ریشه‌های انقلاب رشد کرده است؛ بر همین اساس باید به تقنین قوانینی پرداخت که ریشه‌های انقلاب را محکم کند. ایشان به ترابط دیگری نیز اشاره دارد و آن ترابط مجلس با جامعه است. از نگاه ایشان، مجلس باید بتواند با تقنین درست، مشکلات جامعه را حل کند:

مجلس قوه مفکره کشور است. فکر در لباس قانون تجلی می‌کند، بعد در سراسر وجود کشور سریان و جریان پیدا می‌کند. چیزی که دائم باید در نظر باشد، این است که ببینیم فکر این قوه مفکره اولاً، نسبتش با ارزش‌های اساسی انقلاب چیست - چون این شاخه‌ای روییده بر بدنه عظیم و قد کشیده

و مستحکم انقلاب است دیگر - ثانیاً، نسبتش با جامعه، با مشکلات کشور و با نیازهای مردم چیست. یک نگاه به مبدأ، یک نگاه به انتها؛ یک نگاه به خاستگاه، یک نگاه به هدف. این باید روشن باشد. اگر این شد، آن وقت قوانین هم اصیل خواهد بود، درست خواهد بود، صحیح خواهد بود، هم کارآمد خواهد بود. اگر اولی نباشد، قانون مثل شاخه از درخت بریده است؛ اصالت خود را از دست خواهد داد و دیگر قانون اصلی نیست. اگر دومی نباشد، قانون اصیل است، مشروعیت دارد، اما مقبولیت ندارد. اگر منطبق بر خواسته‌های جامعه و نیازهای فوری و به‌روز و نیز نیازهای بلندمدت جامعه نباشد، آن وقت دیگر مقبولیت نخواهد داشت، به‌حسب هر مقداری که در آن جهت کمبود دارد. این یک نکته است که باید در نظر باشد (همان).

مقام معظم رهبری مجلس را محفل گفت‌وگوها می‌داند و براین‌یاور است که در مجلس باید

تحمل شنیدن صدای مخالف باشد تا قانون خوب با تحلیل همه جوانب تصویب شود:

یک نکته دیگر این است که مجلس جای گفت‌وگوست. سطح گفت‌وگوها هم علی‌القاعده بالاست؛ چون سطح فکر و علم و معرفت دوستان بحمدالله بالاست. اظهار نظر می‌رود، مشورت می‌رود، جای مشاوره است. آنی که من می‌خواهم تأکید کنم و به همه شما برادران و خواهران عرض کنم. این است که روحیه تحمل حرف مخالف را در مجلس بالا ببرید. یک چیزی برخلاف نظر شماست؛ خوب، بگوید؛ آسمان که به زمین نمی‌آید. گوش کنید، بعد هم با استدلال آن را رد کنید. اگر وقت رد کردن و جواب گفتن ندارید، بر طبق آن رأی ندهید، عمل نکنید. اگر رفیقی، دوست و آشنایی دارید که می‌خواهید ذهن او را روشن کنید، خیلی خوب، آهسته به او بگویید. نگذارید گفتن‌ها و اظهار نظر کردن‌ها ابتر و ناقص بماند (همان).

نتیجه

۱. یکی از بحران‌های عصر حاضر در بخش فلسفه حقوق، چالش در تبیین مفهوم قانون و ترابط قانون با شرع است. چالش بودن مفهوم قانون و ترابط قانون و شرع در ایران متأثر از سه عامل مهم است: موقعیت ایرانی، تطورات تاریخ ایران و تحولات تاریخ ایران.
۲. مواجهه اندیشمندان حوزه علمیه قم با فلسفه حقوق به‌طور کلی در چهار دوره قابل بررسی است: دوره پیشامشروطه، دوره مشروطه، دوره پسامشروطه و دوره انقلاب اسلامی.
۳. در دوره صفوی سنت قانون برآمده از الهیات سنتی بود. حکمرانی در الهیات سنتی بر چهار

پایه نبوت، امامت، فقاها و سلطنت بود که ریاست امت بر عهده مجتهد و ریاست ملت بر عهده پادشاه بود. همزیستی مصالحت‌آمیز این دو، ماهیت حکومت را تشکیل می‌داد.

۴. ملاصدرا ماهیت قانون را بر اساس مدنی بالطبع بودن انسان و تکامل انسان به وسیله انبیا تبیین می‌کند و معتقد است: دنیا منزلی از منازل آخرت و بدن مرکب است، لازمه سفر به سمت تحصیل سعادت، تدبیر منزل و مرکب است - که ملاصدرا با عنوان معاش از آن یاد می‌کند - و معاش تأمین نمی‌شود، مگر آنکه قانونی و تمدنی باشد و قانون یادشده همان شرع الهی است.

۵. میرزای نائینی در بخش مفهوم قانون و نیازمندی به قانون موضوعه بر این باور است که قانون برای یک جامعه ضروری است؛ زیرا جلو استبداد حکومت را می‌گیرد. قانون برای یک جامعه همانند رساله عملیه برای مردم است. ضرورت قانون برای یک جامعه از باب مقدمه واجب است.

۶. امام^{۱۱} به عینیت میان قانون و شرع معتقد است؛ عینیتی که از سنخ اتحاد می‌باشد. قانون ما همان شرع ماست و شرع ما قانون ماست. قانون از منظر امام^{۱۲} از الزام بالاتری نسبت به قوانین عادی بشری برخوردار است.

۷. شناخت مفهوم قانون از منظر مقام معظم رهبری در گرو بررسی مؤلفه‌های بنیادین قانون، مؤلفه‌های ذاتی و بررسی اوصاف و اهداف قانون است. ایشان در بخش مؤلفه‌های زیرساختی و بنیادین در قانون، سخنان امام^{۱۳} را معیار می‌داند و در بخش مؤلفه‌های ذاتی قانون به مؤلفه‌هایی همچون الزام‌آوری، هم‌سنجی با عدالت، عدم فساد قانون و ثبات در قانون اهمیت فراوان می‌دهد.

منابع

۱. ابدالی، مهرزاد؛ درآمدی بر فلسفه حقوق و نظریه‌های حقوقی؛ چ ۲، تهران: نشر مجد، ۱۳۸۸.
۲. اشتراوس، لئو؛ حقوق طبیعی و تاریخ؛ ترجمه باقر پرهام؛ چ ۴، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۹۸.
۳. پترسن، دنیس؛ مکاتب معاصر فلسفه حقوق؛ ترجمه یحیی شعبانی؛ چ ۲، تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۹.
۴. تمیمی، رقیه؛ بررسی مفهوم آزادی و قانون در اندیشه‌های امام خمینی؛ تهران: نشر عروج، ۱۳۸۶.
۵. جمعی از نویسندگان؛ روحانیت و مشروطه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۶. حکمت‌نیا، محمود، ناصر قربان‌نیا و غلامرضا پیوندی؛ فلسفه حقوق؛ ترجمه بهروز جندقی؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۷. خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۷۸.
۸. —؛ کشف‌الأسرار؛ قم: دفتر نشر فلق، [بی‌تا].
۹. —؛ ولایت فقیه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۸۱.
۱۰. دانش‌پژوه، مصطفی و قدرت‌الله خسروشاهی؛ فلسفه حقوق؛ قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی؛ ۱۳۹۷.
۱۱. دانش‌پژوه، مصطفی؛ فلسفه حقوق؛ قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی؛ ۱۳۹۷.
۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ درآمدی بر نظام حقوقی اسلامی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۸.
۱۳. صدرالدین شیرازی (صدرالمتألهین)، محمدبن ابراهیم؛ أسفار؛ ج ۹، چ ۳، قم: نشر طلیعة النور، ۱۴۳۰ق.
۱۴. —؛ الشواهد الربوبية؛ چ ۵، قم: نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۵. —؛ المبدأ والمعاد؛ تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
۱۶. —؛ المبدأ والمعاد؛ ترجمه احمدبن محمد حسینی اردکانی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۱۷. طالبی، محمدحسین؛ درآمدی بر فلسفه حق؛ تهران: سازمان سمت، ۱۳۹۳.

۱۸. فاستر، مایکل؛ خداوندان اندیشه سیاسی؛ ترجمه جواد شیخ‌الاسلام؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۵.
۱۹. فیرحی، داود؛ دولت مدرن و بحران قانون؛ تهران: نشر نی، ۱۴۰۰.
۲۰. —؛ مفهوم قانون در ایران معاصر؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۹.
۲۱. گارثویب، جین رالف؛ تاریخ سیاسی ایران؛ ترجمه غلام‌رضا علی‌بابائی؛ تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷.
۲۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
۲۳. منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندن؛ روح القوانين؛ ترجمه علی‌اکبر مهتدی؛ ج ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۴. مواوتز، توماس؛ فلسفه حقوق، مبانی کارکردها؛ ترجمه بهروز جندقی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۲۵. مؤتمن‌الملک انصاری، میرزاسعیدخان؛ قانون ناصری؛ به‌کوشش غلام‌حسین زرگری‌نژاد؛ ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
۲۶. نائینی، محمدحسین؛ تنبیه‌الأمم و تنزیه‌الملّة؛ تهران: چاپخانه فردوسی، [بی‌تا].
۲۷. هارت، هریت؛ مفهوم قانون؛ ترجمه محمد راسخ؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۸.
28. Robert Alexy; *The Nather of legal philosophy*; in: 2012 Hart Publishing.